

فردی یا اجتماعی بودن حجاب از منظر قرآن

احمد طاهری‌نیا / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

atahriarani@yahoo.com

 orcid.org/0000-0002-3160-7986



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

چکیده

یکی از مسائل مطرح درباره حجاب، فردی یا اجتماعی بودن آن است که دو دیدگاه متفاوت درباره آن ارائه شده است: برخی حجاب را امری فردی قلمداد کرده و مداخله حکومت اسلامی در امر حجاب را مجاز ندانسته و گروهی آن را امری اجتماعی تلقی کرده، تأکید می‌کنند: نه تنها حکومت اسلامی مجاز به دخالت است، بلکه حتی وظیفه اوست. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی این مسئله از دیدگاه قرآن صورت داده شده و حاکی از آن است که مفهوم «امر فردی» و «امر اجتماعی» مربوط به دو حوزه جداگانه است: یکی حوزه رفتار و دیگری حوزه حکم شرعی، و در هر دو حوزه تعریف و معیار مشخصی دارند. دلایل و شواهد قرآنی بیانگر آن است که حجاب، هم به مثابه «رفتار اختیاری زنان» و هم به منزله «حکم شرعی» دارای معیارهای امر اجتماعی است، نه امر فردی و بدین‌روی، حجاب از دیدگاه قرآن امری اجتماعی و در حیطه دخالت حکومت اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: حجاب، امر فردی، امر اجتماعی، حکم فردی، حکم اجتماعی، عمل اختیاری.

یکی از مسائل بحث‌انگیز درباره حجاب، فردی یا اجتماعی بودن آن است. در این باره دو دیدگاه متفاوت مطرح است: برخی آن را امری فردی می‌دانند (سروش محلاتی، ۱۳۹۹/۵/۲۹؛ صدر، ۱۳۸۲) و گروهی نیز مدافع اجتماعی بودن آنند (ملک‌افضلی اردکانی و فلاح، ۱۳۹۴). قائلان به فردی بودن حجاب بر این نکته تأکید دارند که حجاب نیز مانند سایر امور شخصی و فردی، در اختیار فرد است و حکومت اسلامی حق ندارد حجاب را قانونی کرده، بانوان را بر رعایت آن در اماکن عمومی الزام کند (ایازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۳۰).

در حقیقت مدعیان فردی بودن حجاب گزاره «حجاب امری فردی است» را صغرا و گزاره «هر امر فردی خارج از حیطه دخالت حکومت است» را به عنوان کبرا به آن ضمیمه کرده، این‌گونه نتیجه می‌گیرند که حجاب خارج از حیطه دخالت حکومت است و حکومت حق ندارد در آن دخالت کند.

از سوی دیگر، قائلان به اجتماعی بودن حجاب گزاره «حجاب امری اجتماعی است» را صغرای این قیاس قرار داده، نتیجه می‌گیرند: دخالت حکومت اسلامی در امر حجاب نه‌تنها مجاز است، بلکه از وظایف و اختیارات اوست. بنابراین مسئله فردی یا اجتماعی بودن حجاب گرچه فی‌نفسه شاید چندان اهمیت نداشت باشد، اما چون با مسئله دخالت حکومت اسلامی در امر حجاب و قانونی کردن آن در ارتباط است، اهمیت پیدا کرده و از این نظر، پژوهش و بررسی درباره آن ضرورت می‌یابد.

برخی از پژوهش‌هایی که در ارتباط با این مسئله انجام شده عبارت است از:

- «تحلیل و نقد ادله فردی بودن حجاب» (ملک‌افضلی اردکانی و فلاح، ۱۳۹۴)؛

- «حجاب در کشاکش حریم خصوصی و حقوق عمومی» (غلامی، ۱۳۹۲)؛

- «وجوب حجاب؛ حکمی فردی با آثار اجتماعی» (ایمنی و دیگران، ۱۳۹۹).

این تحقیقات گرچه مناسب و قابل استفاده است، اما خالی از کاستی و مانع پژوهش بیشتر در این باره نیست؛

زیرا:

اولاً، نه در آثار مدعیان فردی بودن حجاب و نه در تحقیقات طرفداران اجتماعی بودن آن، «امر فردی» و «امر اجتماعی» به شکل روشن منقح نشده و معیار مشخصی برای تمایز آن دو ارائه نگردیده است، درحالی‌که تا میزان روشن و تعریف واضحی برای شناخت «امر فردی» و «امر اجتماعی» وجود نداشته باشد نمی‌توان درباره فردی و اجتماعی بودن حجاب داوری کرد.

ثانیاً، بعد عملی حجاب از بعد اعتقادی آن تفکیک نشده و به‌طور کلی درباره فردی یا اجتماعی بودن آن داوری

گردیده است.

ثالثاً، با اینکه حجاب حکمی قرآنی است و بهترین منبع برای اثبات فردی یا اجتماعی بودن آیات قرآن به‌ویژه

آیات حجاب است، اما کمتر به آیات توجه شده است.

پژوهش حاضر به روش «توصیفی - تحلیلی» به مسئله «فردی یا اجتماعی بودن حجاب» پرداخته و در آغاز برای تنقیح محل بحث، نکاتی را درباره مقصود از «حجاب» بیان کرده است. سپس مفهوم «امر فردی» و «امر اجتماعی» و اقسام آن را بررسی نموده و برای هر قسم تعریفی خاص و معیاری روشن ارائه داده و با توجه به معیارهای ارائه شده، آیات مرتبط با این مسئله را بررسی کرده است.

مفهوم «حجاب»

مفهوم «حجاب» و معنای اصطلاحی آن که موضوع صغرای قیاس است (حجاب امری فردی است) در کتاب **مسئله حجاب** (مطهری، ۱۳۸۶) به خوبی بیان شده و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. از این رو برای روشن شدن محل بحث، فقط به بیان چند نکته در رابطه با این کلمه بسنده می‌کنیم:

الف. حجاب در کتاب‌های فقهی در دو مبحث آمده است:

یک. در «کتاب الصلاة» به منزله شرط نماز که از آن به پوشش شرطی یاد می‌شود و از احکام وضعی است.

دو. در «کتاب النکاح» در بحث پوشش زنان در برابر نامحرم که از آن به پوشش ناظری یاد می‌شود و از احکام

تکلیفی است (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۱۶).

این دو نوع پوشش گرچه در مواردی مشترکند، ولی لزوماً یکسان نیستند و در برخی احکام با یکدیگر تفاوت دارند. برای مثال، پوشش شرطی مطلق است و زن موظف است در حال نماز، خود را به‌طور کامل بپوشاند، حتی اگر نامحرمی در مکان نمازش نباشد و کسی او را نبیند (همان، ص ۳۱۸). اما پوشش تکلیفی مقید به وجود نامحرم است و در اماکنی بر زن واجب است که نامحرم وجود داشته باشد و او را مشاهده کند (همان، ص ۳۱۶).

تفاوت دیگر این است که در پوشش تکلیفی، ساتر خاصی (مانند لباس، یا چادر) شرط نیست و هر چیزی که مانع زن از مشاهده نامحرم شود برای پوشش زن کافی است، ولو مانع طبیعی (مانند دیوار یا سیاهی شب) باشد، ولی در پوشش شرطی باید عورت و بدن با ساتر خاصی (مانند پارچه و امثال آن پوشانده شود) (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۰).

در نتیجه نمی‌توان احکام یکی از این دو پوشش را - در همه موارد - در دیگری جاری دانست، یا از باب قیاس، حکم یکی را به دیگری سرایت داد؛ نظیر اینکه گفته شود: چون حجاب نماز امری فردی است، پس حجاب تکلیفی نیز امر فردی است.

ب. حجاب دارای دو بعد «اعتقادی» و «عملی» است. مقصود از بعد «اعتقادی» حجاب، وجوب شرعی حجاب است که از معتقدات مسلمانان و مستفاد از آیات قرآن و روایات است، و مقصود از بعد «عملی» حجاب، رفتار خاصی است که زنان در اماکن عمومی و در محل کار و اداره دارند که خود را از غیرمحرمان می‌پوشانند و با آنان مصافحه و معانقه نمی‌کنند. «حجاب» به این معنا و از این نظر، مختص زنان است و مردان چنین وظیفه‌ای برای حضور در اماکن عمومی ندارند، درحالی که حجاب از حیث اعتقاد، مشترک بین زنان و مردان مسلمان است.

مقصود از «حجاب» در موضوع این پژوهش، پوشش تکلیفی، یعنی وظیفه زن برای حضور در اماکن عمومی و حضور در برابر نامحرم است، نه پوشش شرطی که مخصوص نماز است. از این رو موضوع بحث این مقاله این است که آیا حجاب زن در بیرون از خانه، امری فردی است یا امری اجتماعی؟

امر فردی و امر اجتماعی و اقسام آن

کلمه «اجتماع» به تصریح برخی از جامعه‌شناسان، از مبهم‌ترین و نامشخص‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی است که هنوز هم به هیچ تعریف دقیقی تن نمی‌دهد (ولیلیام و باتامور، ۱۳۹۲، ص ۳۲). «امر فردی» و «امر اجتماعی» نیز در فرهنگ‌های علوم اجتماعی، یا تعریف نشده است و یا تعریف واحد و مورد اتفاقی درباره آن وجود ندارد. از این رو از ذکر تعریف‌هایی که برای اجتماع و امر اجتماعی در فرهنگ‌های علوم اجتماعی آمده (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۲۹؛ بیرو، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵) صرف‌نظر کرده و به بیان مقصود خود از «امر فردی» و «امر اجتماعی» می‌پردازیم:

«امر» در لغت به دو معنا آمده است: یکی به معنای «شأن و کار» که جمع آن «امور»، و دوم به معنای «فرمان و دستور» که جمع آن «وامر» است.

«فردی» به معنای شخصی، خصوصی و منسوب به فرد است (معین، ۱۳۸۱، مدخل «فردی»؛ دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل «فردی»)، و «اجتماعی» به معنای همگانی، عمومی و منسوب به اجتماع (دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل «اجتماعی»). بنابراین «امر فردی» و «امر اجتماعی» نیز که مرکب وصفی از دو کلمه «امر» و «اجتماعی» و «فردی» است، به دو معنا می‌آید:

۱. امر فردی و اجتماعی به معنای «شئون، کارها و رفتارهای فردی و اجتماعی»؛ مانند استراحت کردن و مسافرت رفتن که از جمله کارهای فردی و شخصی است و مصادفحه و معانقه کردن که از جمله آداب اجتماعی است.
۲. امر فردی و اجتماعی به معنای «احکام و دستورات و بایدها و نبایدهای فردی و اجتماعی»؛ مانند وجوب نماز و حرمت خوردن گوشت خوک که از جمله احکام فردی است، و وجوب زکات و حرمت مسخره کردن که از جمله احکام اجتماعی است.

بنابراین مقصود این پژوهش از «امر فردی و اجتماعی»، هم اعمال و رفتار اختیاری انسان و شئون و مقامات است و هم احکام شرعی و قوانین و مقررات که از بایدها و نبایدهاست. از این رو نخست برای هر یک از «امر فردی» و «امر اجتماعی» در دو حوزه یادشده تعریف جداگانه‌ای ارائه می‌کنیم و براساس آن به فردی یا اجتماعی بودن حجاب می‌پردازیم:

تعریف «امر فردی» و «امر اجتماعی» در حوزه اعمال و رفتار

بی‌شک اعمال و رفتارهایی که از انسان‌ها صادر می‌شود دارای تأثیرات مثبت و منفی، مادی و معنوی بر خود، دیگران یا هر دو بوده که از نظر محدوده تأثیرگذاری یکسان نیستند؛ گاهی تأثیر یک عمل محدود به حوزه زندگی

خود فرد است و بر زندگی دیگران تأثیری ندارد، و گاهی تأثیر یک عمل از فرد فراتر رفته، بر زندگی مادی و معنوی انسان‌های دیگر جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. براین اساس، اعمالی که تأثیر آن محدود و منحصر به خود فرد باشد «امر فردی» و اعمالی که تأثیر آنها فراتر از فرد باشد، «امر اجتماعی» است (غلامی، ۱۳۹۲).

براین اساس، روزه گرفتن به‌مثابه رفتار و عملی که از شخص صادر می‌شود، یک امر فردی است؛ زیرا آثار مادی و معنوی که بر این عمل مترتب می‌شود مخصوص شخص روزه‌دار است. قرآن کریم درباره تأثیر روزه در ایجاد تقوا برای روزه‌گیرنده فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳).

تقوا امری درونی و اثر روزه بر شخص روزه‌دار است؛ یعنی روزه گرفتن فردی سبب ایجاد تقوا در فرد دیگر نمی‌شود. پس روزه گرفتن یک عمل فردی و یک امر شخصی است. اما وقتی به عمل بریدن دست دزد به‌عنوان مجازات و اجرای حد زنا بر زانیه و زانی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اثر آن فراتر از فرد مجازات‌شونده است و بر سایر افراد جامعه نیز تأثیرگذار است، به‌ویژه در حد زانیه و زانی که قرآن فرموده به صورت علنی و در جمع گروهی از مؤمنان اجرا شود.

با توجه به این تعریف، معیار شناخت امر فردی و اجتماعی در اعمال و رفتار انسان‌ها، ملاحظه حوزه و قلمرو تأثیرگذاری آن عمل است. بر این اساس اگر بخواهیم دیدگاه قرآن را درباره فردی یا اجتماعی بودن عملی مانند حجاب بیان کنیم باید ببینیم قرآن چه آثاری برای آن عمل بیان کرده است؟ و آیا قلمرو آن آثار محدود به حوزه خود فرد یا متجاوز از آن است؟

تعریف «امر فردی» و «امر اجتماعی» در حوزه احکام

هرچند تقسیم احکام اسلامی به «فردی» و «اجتماعی» تقسیم رایجی است، اما کمتر کسی متعرض تعریف آنها شده و حدود و ثغور احکام فردی و اجتماعی و معیار و میزان آنها را بیان کرده است. علامه مصباح یزدی در توضیح این دو قسم از احکام شرعی می‌نویسد:

خدای متعال به‌عنوان شارع و قانونگذار، دو نوع قانون برای بشر تشریح نموده است. برخی از تشریح‌های خداوند جنبه «فردی» و برخی دیگر جنبه «اجتماعی» دارد. «تشریح فردی» یعنی: جعل احکام و دستوراتی برای انسان، از آن جهت که یک فرد است و در آن بعد از زندگی، تعامل و ارتباطی با انسان‌های دیگر ندارد. در این زمینه، هم احکام «وجوبی» تشریح شده و هم احکام «تحریمی»؛ یعنی نسبت به برخی کارها «الزام به فعل» شده و انجام آنها الزامی است و نسبت به برخی دیگر «الزام به ترک» شده و انجام آنها ممنوع است. اگر در روی کره زمین تنها یک انسان می‌زیست و فاقد همسر و فرزند بود، نماز بر او واجب بود؛ چرا؟ چون بدون نماز به کمال لایق خویش نمی‌رسید.

تمام احکام الهی بر این اساس است که انسان را در رسیدن به هدف نهایی، یعنی قرب پروردگار کمک نماید. از این رو، در هر شرایطی نماز واجب است، حتی اگر در آتش قرار گرفته است، یا در حال غرق شدن است، گرچه

به اندازه گفتن یک «تکبیره الاحرام» باید این تکلیف واجب را انجام دهد. برای «حرام فردی» هم می‌توان به «شرب خمر» مثال زد. اگر هیچ اجتماع بشری نباشد و تنها یک فرد انسان روی زمین زندگی کند، باز هم نوشیدن شراب برای او حرام است.

یک سلسله تکالیف هم وجود دارد که مربوط به زندگی اجتماعی است. یک فرد از آن جهت که با دیگران زندگی می‌کند و با آنان ارتباط و تعامل دارد، دارای تکالیف و وظایفی است. اگر فقط یک انسان روی زمین زندگی می‌کرد، در زمینه اجتماعی هیچ تکلیفی برای او تشریح نمی‌شد؛ مثلاً هیچ‌گاه از او خواسته نمی‌شد که بدون اجازه در مال دیگران تصرف نکند؛ چون «دیگران» وجود ندارند تا مالی داشته باشند. او می‌توانست در هر جای کره زمین برود و زندگی نماید. اما وقتی زندگی اجتماعی تحقق پیدا می‌کند، مسئله «مالکیت» مطرح می‌شود. هر کس برای خود مسکن یا جای خاصی دارد. در این حالت، «غصب» به عنوان یک «فعل اجتماعی» و تصرف بیجا در ملک دیگران حرام می‌شود. همچنین نماز جمعه یک تکلیف و واجب اجتماعی است. برای وجوب نماز جمعه، حداقل هفت نفر باید حضور داشته باشند، وگرنه نماز جمعه تحقق پیدا نمی‌کند. نیز «حکومت» وقتی تحقق پیدا می‌کند که زندگی اجتماعی وجود داشته باشد. برای یک فرد که در یک غار یا جنگل زندگی می‌کند «حکومت» مطرح نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۶۷).

با توجه به این بیان، می‌توان احکام فردی و بایدها و نبایدهای شخصی را این‌گونه تعریف کرد: «احکام فردی» احکامی هستند که قانونگذار اسلام آنها را برای مکلف، صرف‌نظر از وجود انسان‌های دیگر و ارتباط و تعامل با آنان جعل و وضع کرده، و در مقابل، «احکام اجتماعی» احکام و دستوراتی هستند که برای مکلف با توجه به وجود انسان‌های دیگر در جامعه و تعامل وی با آنان وضع شده است.

در نتیجه معیار فردی یا اجتماعی بودن احکام و دستورات شرعی ملاحظه وجود انسان‌های دیگر و ارتباط مکلف با آنان در تشریح و وضع حکم است. اگر حکم شرعی برای انسان از آن نظر که فرد است، تشریح شده و وجود انسان‌های دیگر در آن مدنظر نباشد، حکم فردی، و اگر هنگام وضع و تشریح حکم، وجود انسان‌های دیگر و ارتباط مکلف با آنان ملاحظه شده باشد حکم اجتماعی است.

با مروری بر آیات قرآن، به دست می‌آید که برخی از احکام شرعی برای فرد انسان وضع شده و وجود انسان‌های دیگر در وضع آن حکم مدنظر قانونگذار نبوده است؛ مانند حرمت مردار، خون و گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شده باشد در آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» (بقره: ۱۷۳؛ نحل: ۱۱۵)، و وجوب روزه در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳). از این‌رو این دسته از احکام، فردی هستند. بنابراین روزه، هم از آن نظر که یک عمل و رفتار اختیاری انسان است، امری فردی است و هم از آن نظر که یک حکم شرعی است، امر فردی به‌شمار می‌آید.

اما برخی از احکام شرعی برای انسان از آن نظر که با انسان‌های دیگر ارتباط دارد، وضع شده است. بیشتر آیات احکام در قرآن از این قسم هستند؛ مانند آیاتی که بیانگر احکام روابط انسان‌ها در ابعاد گوناگون اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی، اقتصادی و سیاسی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات: ۱۲)؛ ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها خودداری کنید که بعضی از آنها پندارهایی غلط و گناه است و درباره یکدیگر پرس‌وجو نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (هرگز، چون شما) از این کار نفرت دارید. پس تقوای خدا پیشه کنید که او بسیار توبه‌پذیر و رحیم است.

۲. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰)؛ همه مؤمنان با هم برادرند. پس (در تمام اختلافات) میان دو فرد یا دو گروه برادرانان اصلاح نمایید.

۳. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عقده‌ها پایبند باشید.

۴. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸)؛ مال‌هایتان را در میان خود به باطل مخورید و آن را به صورت رشوه به حکام و قاضیان ندهید تا در نتیجه، گروهی بتوانند اموال مردم را به ستم بخورند، درحالی که شما می‌دانید.

همچنین آیات تشریح جهاد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۶) و نماز جمعه (رک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۷) که مشروط به وجود و حضور انسان‌های دیگر است، از همین دسته به‌شمار می‌آید. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «لَأَتَكُونُ جُمُعَةً مَا لَمْ يَكُنِ الْقَوْمُ خَمْسَةً» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱۹)؛ تا پنج نفر نباشند نماز جمعه محقق نمی‌شود. در روایت دیگری آمده است: «يَجْمَعُ الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَمَا زَادَ، وَإِنْ كَانُوا أَقْلَ مِنْ خَمْسَةٍ فَلَا جُمُعَةَ لَهُمْ» (همان)؛ اگر تعداد مردم به پنج تن یا بیشتر رسید برای نماز جمعه جمع شوند و اگر کمتر از پنج تن باشند نماز جمعه بر آنها واجب نیست. بنابراین به اجماع فقهای اسلام، شرط وجوب نماز جمعه وجود انسان‌های دیگر و اجتماع آنها در محل نماز است که در برخی روایات هفت تن نیز ذکر شده است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۶۸؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۶۳).

بنابراین امور اجتماعی، خواه از قبیل اعمال و رفتار اختیاری انسان‌ها باشند و خواه از قبیل احکام شرعی، با زندگی همه مردم جامعه در ارتباطند و در زندگی سایر مردم تأثیر می‌گذارند و از این‌رو از حقوق عامه به‌شمار می‌آیند و مردم به‌طور عام و حکومت اسلامی به شکل ویژه، نسبت به این‌گونه امور مسئولیت دارند:

درباره حق و مسئولیت عموم مردم، قرآن می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱)؛ و مردان و زنان باایمان دوست و یاور و سرپرست یکدیگرند، مردم را به هر کار نیک (از نظر عقل و شرع) فرمان می‌دهند و از هر کار زشت (از دیدگاه عقل و شرع) باز می‌دارند. به این لحاظ برخی از مفسران گفته‌اند: اجرای قوانین اسلامی در جامعه مختص قوه مجریه نیست و تمام افراد جامعه مسئول اجرای قانون هستند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۴).

حاکم اسلامی نیز به‌عنوان مسئول اداره جامعه و مدعی‌العموم وظیفه دارد از حقوق عامه دفاع و مصالح مادی و معنوی جامعه را تأمین و از مفاسد اجتماعی جلوگیری کند و در موارد لازم، با وضع قانون مردم را به اموری که به نفع دین و دنیای عموم مردم است الزام کند و از اموری که به ضرر آنان است، بازدارد.

اجتماعی بودن حجاب در قرآن

اجتماعی بودن حجاب را با دو معیار و از دو منظر بررسی می‌کنیم:

یکی با معیار «محدوده تأثیرگذاری» از منظر «عمل و رفتار»؛ یعنی حجاب را به‌عنوان یک رفتار زن بررسی می‌نماییم که قرآن برای این رفتار چه آثاری بیان کرده است؟ آیا این آثار مخصوص زن محجبه است یا برای دیگران نیز هست؟

دوم با معیار «شرطیت وجود انسان‌های دیگر» از منظر «حکم شرعی»؛ به این معنا که آیا قانونگذار اسلام در تشریح حجاب برای زنان، وجود انسان‌های دیگر و ارتباط زن با آنان را نیز در نظر گرفته و حجاب را واجب ساخته است؟ یا نه، حجاب را برای شخص زن بدون در نظر گرفتن دیگران واجب نموده است، به‌گونه‌ای که اگر یک زن نیز در روی کره زمین می‌بود باید حجاب می‌داشت؟

الف. حجاب در سنجه محدوده تأثیرگذاری

حجاب دارای تأثیرات مادی و معنوی فراوانی بر فرد، خانواده و جامعه است (معظمی و دیگران، ۱۳۹۸؛ رجبی، ۱۳۸۹) که از ذکر همه آنها صرف‌نظر کرده و فقط برخی از آثاری را که در قرآن به صراحت یا اشاره آمده، ذکر کرده، محدوده تأثیرگذاری آنها را با شواهدی از خود آیات بیان می‌کنیم:

یک. معرفی زنان پاکدامن

زنان مؤمن و پاکدامن حق دارند همانند مردان در عرصه عمومی حاضر شوند و با امنیت و آرامش خاطر به وظایف فردی و اجتماعی، عبادی و غیرعبادی خود بپردازند. حجاب یکی از ابزارهایی است که می‌تواند در زمینه شناسایی زنان پاکدامن در جامعه مؤثر باشد. قرآن در آیه «ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذِينَ» (احزاب: ۵۹) به سه اثر حجاب اشاره کرده است:

اول. «معرفی زنان پاکدامن» که با کلمه «أَنْ يُعْرِفَنَ» بیان شده است.

دوم و سوم. «امنیت جنسی و بازداشتن مردان هوسران از مزاحمت» که با جمله «فَلَا يُؤْذِينَ» به آن عطف شده است.

اثر اول، یعنی معرفی زنان پاکدامن محدود و منحصر به حوزه زندگی خود زن محجبه نیست، بلکه فراتر از آن

است و بر زندگی افراد دیگر جامعه نیز تأثیر دارد. بر این ادعا می‌توان دو دلیل از آیه اقامه کرد:

دلیل اول. سبب نزول: در برخی از گزارش‌ها آمده است: زنانی که برای ادای فریضه الهی مغرب و عشا از منزل

خارج و در مسجد حاضر می‌شدند، در تاریکی شب آماج هجوم و آزار جنسی مردان هوسرانی که در مسیر آنان

بودند، واقع می‌شدند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۶). آیه حجاب نازل شد و زنان پاکدامن را موظف به استفاده از پوشش مناسب کرد تا به این وسیله زنان پاکدامن شناسایی شده، از زنان دیگر ممتاز شوند. از این گزارش به خوبی استفاده می‌شود که یکی از آثار مهم حجاب معرفی زنان پاکدامن در جامعه است که این امر سبب بالا رفتن ضریب امنیت جنسی این دسته از زنان در جامعه می‌شود.

دلیل دوم، معنای کلمه «أَنْ يُعْرَفْنَ»: «يُعْرَفْنَ» از مصدر «عَرَفَان» به معنای شناختن و متعدی به یک مفعول است. «عَرَفْتُ الشَّيْءَ» یعنی: آن شیء را شناختم (فراهیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۱). فعل «عَرَفَ» و مشتقات آن در قرآن گاهی با یک مفعول استعمال شده است که در این موارد ابزار و وسیله شناسایی ذکر نمی‌شود؛ مانند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» (بقره: ۱۴۶) که در این آیه ابزار و وسیله شناخت اهل کتاب ذکر نشده و به صراحت بیان نگردیده است که آنان پیامبر ﷺ را چگونه می‌شناختند.

اما گاهی افزون بر مفعول اول، با واسطه حرف باء، به مفعول دوم متعدی شده و ابزار شناخت در آن ذکر شده است؛ مانند آیه «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» (بقره: ۲۷۳). در این آیه مفعول اول ضمیر «هم» و کلمه «بسیماهم» متعلق به «تعرفهم» و بیانگر ابزار شناخت است و نشان می‌دهد فقر و ناداری این دسته از مستمندان به وسیله نشانه‌هایی است که در چهره و ظاهر آنهاست. در کلمات امیرمؤمنان ؑ نیز آمده است: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۱) که «بفسخ العزائم» در این عبارت و وسیله شناخت خداست.

با توجه به این نکته، در آیه محل بحث «يُعْرَفْنَ» فعل مجهول است. فاعل شناخت، یعنی کسانی که این شناخت در آنان حاصل می‌شود مردان هوسران و مزاحم هستند که در آیه ذکر نشده و به قرینه سیاق فهمیده می‌شود. مفعول شناخت ° زنان محجبه هستند که با ضمیر مؤنث از آنان یاد شده است. اما سؤال این است که ابزار حصول این شناخت چیست؟ مردان هوسران با چه وسیله‌ای از پاکدامنی این دسته از زنان آگاه می‌شوند؟

ابزار شناخت، حجاب این دسته از زنان است که در آیه به صراحت ذکر نشده، ولی کلمه «ذَلِك» که مبتدای جمله است، به آن اشاره دارد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۳۳۹). بنابراین حجاب در این آیه ابزار شناسایی زنان محجبه به‌عنوان زنان پاکدامن معرفی شده و تقدیر جمله این‌گونه است: «دنی ان يُعْرَفْنَ [بحجابهن]».

بی‌تردید، حجاب ابزار شناخت حسب و نسب زنان محجبه نیست و زنان را با این وسیله نمی‌توان شناسایی کرد، بلکه نه‌تنها نمی‌تواند چنین شناسایی داشته باشد، بلکه مانعی برای این نوع شناخت است. بنابراین مراد از «یعرفن» شناسایی زنان به وصف پاکدامنی است.

دو و سه. امنیت جنسی زنان و بازدارندگی مردان از آزار جنسی آنان

یکی از ابزارهای فرهنگی که به صورت خودکار و بی‌زحمت می‌تواند در جلوگیری مردان هوسران و جوانان هرزه از مزاحمت زنان و کاهش ارتکاب فحشا و گناه مؤثر باشد حجاب است. قرآن شریف بعد از آنکه در آیه «ذَلِك أَدْنَىٰ أَنْ

یُعْرَفَنَّ» تأثیر حجاب را در شناساسی زنان پاکدامن ذکر کرده، اثر دیگری را بر آن مترتب کرده و فرموده است: «فَلَا يُؤْذِنَنَّ» (احزاب: ۵۹). فعل «يُؤْذِنَنَّ» نیز مجهول است و به دو گروه از افراد جامعه اشاره دارد: اول. «فاعلان ایذاء» که در آیه ذکر نشده است و از سبب نزول آیه فهمیده می‌شود که مردان هوسران هستند. دوم. «مفعولان ایذاء» که زنان پاکدامن هستند. در نتیجه، جمله «فَلَا يُؤْذِنَنَّ» به دو تأثیر دیگر حجاب اشاره دارد:

یکی. امنیت‌بخشی به زنان که مدلول مطابقی «فَلَا يُؤْذِنَنَّ» است. دیگری بازدارندگی مردان از مزاحمت و آزار جنسی آنان که مدلول التزامی «فَلَا يُؤْذِنَنَّ» است؛ زیرا نفی آزار جنسی زنان متوقف بر دست کشیدن مردان از آزار جنسی آنان است. در نتیجه، آیه «ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرَفَنَّ فَلَا يُؤْذِنَنَّ» به سه اثر مهم حجاب - که همه از آثار فرافردی است - اشاره دارد:

۱. معرفی زنان پاکدامن در جامعه؛
۲. ایجاد امنیت جنسی برای زنان در جامعه؛
۳. بازدارندگی مردان از ایجاد مزاحمت جنسی برای زنان.

چهار. پاکیزگی قلوب زنان و مردان

قرآن در آیه «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب: ۵۳) به مردان عصر رسول خدا ﷺ فرمان داده است: هرگاه برای درخواست چیزی لازم باشد با همسران پیامبر سخن بگویند، از پشت پرده درخواست خود را ابراز کنند. سپس در بیان حکمت این عمل فرموده است: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۳۳۷). «ذَلِكُمْ» اشاره به سخن گفتن از پشت پرده و «أَطْهَرُ» اسم تفضیل به معنای پاکیزه‌تر است. ماده «طَهَّرَ» به معنای پاکیزه بودن و اعم از پاکیزگی جسمی و قلبی و اخلاقی است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۲۵). اما مراد از «أَطْهَرُ» در این آیه طهارت و پاکیزگی قلبی است، نه طهارت جسمی.

خداوند متعال در جمله «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ» سخن گفتن مردان از پشت پرده با همسران پیامبر ﷺ را به پاکیزه‌تر بودن توصیف کرده و معنای آن، این است که سخن گفتن شما با همسران پیامبر از پشت پرده برای قلوب شما و همسران پیامبر پاکیزه‌تر است از اینکه شما با آنان رودررو سخن بگویید و چیزی از آنان درخواست کنید. جمله «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» هر چند ذیل آیه «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» آمده و این آیه اولاً، مربوط به وظیفه مردان در مواجهه با زنان است، نه وظیفه زنان و ثانیاً، کلمه «حجاب» در آیه به معنای پرده است، نه حجاب شرعی؛ و ثالثاً، این ویژه مواجهه با همسران پیامبر است، نه همه زنان؛ ولی حکمتی که در آیه برای این عمل ذکر شده عام است و به این حجاب که مخصوص مردان عصر رسول خدا ﷺ و همسران آن حضرت است، اختصاص ندارد و شامل هر نوع مواجهه محجوبانه زنان و مردان در هر عصری می‌شود.

از این رو می‌توان گفت: رعایت حجاب توسط زنان در اماکن عمومی در برابر مردان غیرمحرّم و استفاده زنان از پوشش شرعی در اداره و محیط کار، در مقابل همکاران غیرمحرّم در پاکیزگی و طهارت قلوب زنان و مردان جامعه و کارمندان مؤثر است.

بنابراین اولاً، این آیه بیانگر یکی از آثار معنوی حجاب است. ثانیاً، این اثر منحصر به زندگی فرد نیست، بلکه طبق صریح آیه، اثری است که شامل حال عموم زنان و مردان جامعه می‌شود.

پنج. پیشگیری از تحریک جنسی جوانان

یکی از آثار حجاب پیشگیری از تهییج جنسی جوانان در جامعه است. خداوند متعال در سه جا با تعبیرهای متفاوت، زنان را از اظهار زینتشان نهی کرده است:

– در جای اول، با صراحت زنان را از اظهار زینتشان برای نامحرمان نهی کرده و فرموده است: «لَا يُدِينُ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور: ۳۱).

– در جای دیگر، در همین آیه فرموده است: «وَلَا يَصْرِيحْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» که زنان مؤمن را از زدن پایشان به پای دیگر (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۲)، یا از کوبیدن پا به زمین (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۴۰)، یا از راه رفتن با شدت و قوت (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۱۷۱؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۱۳۱) که مستلزم حرکت زیورآلات پا و ایجاد صوت در آنها یا نمایان شدن بخشی از اندام زن برای دیگران است، نهی کرده است.

از حسن بصری نقل شده است: برخی از زنانی که خلخال در پا داشتند، وقتی وارد بازار شده، با مردان مواجه می‌شدند، یکی از پاها را به پای دیگر می‌زدند و با این عمل مردان را از خلخالی که در پایشان بود آگاه می‌ساختند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۲۱). در نقل دیگری آمده است: برخی از زنان جاهلیت وقتی از مسیری عبور می‌کردند و در پایشان خلخالی بود که صدا نداشت، پایشان را به زمین می‌کوبیدند تا صدای آن ظاهر شود (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۶).

– در جای سوم در آیه «وَأَلْقَا عِدَّةً مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَأَيْرُجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحُ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور: ۶۰)؛ و بر زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نسازند. این آیه زنان سالمند را با اینکه از حجاب معاف کرده، اما به آنان اجازه اظهار زینت و تبرج نداده و جواز برداشتن پوشش برای آنان را مشروط به عدم تبرج نموده است.

اکنون سؤال این است که چرا خداوند متعال زنان را از اظهار زینت خود برای مردان، چه از طریق رفع حجاب و چه از طریق زدن پا بر زمین، نهی کرده است؟ به نظر می‌رسد: حکمت این نهی^۵ پیشگیری از جلب توجه مردان به وسیله زنان و جلوگیری از تحریک شهوت جنسی آنان است. بر این قول چند مؤید وجود دارد:

مؤید اول بر این ادعا آن است که غیر از محارم، دو گروه از کسانی که شهوت جنسی در آنان نیست از عموم نهی در این آیه استثنا گردیده و اظهار زینت برای آنان مجاز شمرده شده است:

یکی مردان عقب‌افتاده و کم‌عقل که شهوت جنسی و نیاز به زن در آنها نیست: «أَوِ التَّائِبِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۱۲).

دیگری کودکانی که به سن فهم مسائل جنسی نرسیده‌اند: «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (همان).

مؤید دوم این است که در برخی از روایات به این فلسفه تصریح شده است: محمد بن سنان می‌گوید: امام رضا علیه السلام در جواب سؤالات من، نامه‌ای برایم ارسال داشتند که در فرازی از آن فرموده بودند: «حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجَبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُوا التَّهْيِيجُ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدَّخُولِ فِي مَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْتَمِلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ...» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۹۸)؛ نگاه کردن به موهای زنان شوهردار و غیر شوهردار حرام است؛ زیرا این نگاه مردان را تهییج و تحریک می‌کند، و تهییج شخص را به فساد و داخل شدن در حرام و اعمال ناپسندیده می‌کشاند، و همچنین است حکم نگاه به غیر مو... .

بنابراین یکی از علل مهم ممنوعیت زنان از اظهار زینت و اعلان آن به نامحرم، تأثیر این عمل بر مردان و تهییج شهوت جنسی آنان است. بنابراین از کلمات و ترکیبات آیات دال بر آثار حجاب می‌توان استفاده کرد که حجاب علاوه بر منافی که برای زن محجبه دارد، تأثیرات فراوانی نیز بر زندگی مادی و معنوی انسان‌های دیگر دارد. از این رو حجاب یک عمل اجتماعی است، نه یک عمل شخصی و فردی که به زندگی سایر افراد جامعه ارتباطی نداشته باشد.

ب. وجوب حجاب در سنجه شرطیت وجود انسان‌های دیگر

«وجوب حجاب» به‌عنوان یکی از احکام اسلامی، حکمی فردی است یا اجتماعی؟

با توجه به تعریف و معیارهایی که برای حکم فردی و اجتماعی ارائه شد، می‌توان شواهد متعددی از درون آیات حجاب و از سبب نزول آنها اقامه کرد که وجوب حجاب از احکامی است که قانونگذار اسلام با توجه به وجود انسان‌های دیگر در جامعه و ارتباط و تعامل زنان با آنها، آن را تشریح کرده است. از این رو وجوب حجاب از احکام اجتماعی است، نه از احکام فردی که برخی براساس تعریف نادرستی از «حکم فردی» در نوشته خود از آن سخن گفته‌اند (ایمنی و دیگران، ۱۳۹۹). اینک به بیان شواهد قرآنی اجتماعی بودن حکم حجاب می‌پردازیم:

یکم. دلایل قرآنی

برخی از کلمات به‌کاررفته در آیات حجاب دلالت دارد بر اینکه در تشریح وجوب حجاب، وجود انسان‌های دیگر و ارتباط و تعامل زنان با آنان مدنظر بوده است که اینک به تبیین آنها می‌پردازیم:

۱. دلالت «بیدین» بر مشاهده‌کنندگان

کلمه «بیدین» در آیه «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» از مصدر «ابداء» به معنای پیدا کردن، علنی ساختن، و آشکار نمودن است. (دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل «ابداء»). فعل «ابداء» مصدر باب افعال است و بر دو چیز دلالت دارد:

یکی چیزی که شخص آن را آشکار می‌کند و برای دیگران مکشوف و نمایان می‌شود. این شیء همیشه مفعول بی‌واسطه فعل «بیدی» قرار می‌گیرد و در آیه نیز چنین است.

دیگری کسی که چیزی که شیء برایش آشکار می‌گردد و به نمایش گذاشته می‌شود تا آن کس آن چیز را ببیند و تماشا کند. این شیء مفعول باواسطه «بیدی» است که با حرف «لام» آورده می‌شود و متعلق به فعل «بیدی» است. برای مثال، در آیه «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا» (اعراف: ۲۰) کلمه «ماووری» مفعول بی‌واسطه «بیدی» و چیزی است که شیطان درصدد آشکار کردن آن بود و کلمه «هما» مجرور به «لام» متعلق به «بیدی» و بیانگر کسانی است که شیطان می‌خواست آن شیء برایشان (آدم و حوا) آشکار شود.

همچنین در آیه «فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ» (یوسف: ۷۷) ضمیر «ها» مفعول بی‌واسطه «لم بید» و آن چیزی است که یوسف می‌دانست و برای برادرانش اظهار نکرد (تهمت زد)، و کلمه «لهم» مفعول باواسطه است که با لام متعدی شده و مقصود از آن کسانی هستند که یوسف علیه السلام برای آنها اظهار نکرد (برادرانش).
با توجه به این نکته کلمه «لابیدین» در آیه محل بحث بر دو چیز دلالت دارد:

۱. چیزی که مفعول بی‌واسطه «بیدین» است و زنان آن را آشکار می‌کنند (زینت‌نهن: زینت زنان) که به صراحت در آیه آمده است.

۲. مفعول به واسطه لام؛ یعنی تماشاکنندگان و کسانی که زنان زینتشان را نزد آنان به نمایش می‌گذارند. این مفعول در آیه به صراحت ذکر نشده است، ولی چون کلمه «بیدین» بر آن دلالت دارد، مفسران کلمات «ناظرین»، «اجانب» و «غیرمحرم» را مقدر دانسته و در تفسیر آیه گفته‌اند: «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ [لِلنَّازِرِينَ]» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۷۸) یا «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ [لِلْاجْنَابِ]» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۲) و «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ [لِغَيْرِ الْمُحْرَمِ]» (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۲۱۷).

بنابراین خود کلمه «بیدین» در این آیه دلیل است بر وجود کسان دیگری در جامعه که زنان - خواه‌ناخواه - می‌توانند با آنان ارتباط داشته باشند و زینتشان را برای آنان آشکار می‌کنند. از این رو می‌توان گفت: کلمه «بیدین» دلالت دارد بر اینکه قانونگذار اسلام در تشریح حجاب، وجود انسان‌های دیگر در جامعه و ارتباط زنان با آنان را مد نظر داشته و با توجه به این امر، حجاب را بر زنان واجب ساخته است. بنابراین وجوب حجاب یکی از احکامی است که قانونگذار اسلام برای ساماندهی و بهینه‌سازی رابطه زنان با مردان نامحرم در جامعه وضع کرده و یک حکم اجتماعی است، نه فردی.

۲. دلالت «زینتهن» بر توجه‌کنندگان

کلمه «زینتهن» مرکب اضافی، به معنای «زینت زنان» است. «زینت» اسم هر چیزی است که با ضمیمه شدن به چیز دیگری آن را زیبا می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ماده «زین») و نگاه و دل‌تماشاکنندگان را به سوی خود می‌کشاند.

مراد از «زینتهن» به دلیل اضافه به ضمیر «هن» زینتهایی هستند که با زنان نسبت و ارتباط دارند. زینتهایی که با زنان ارتباط دارند دو نوع‌اند:

الف. زینت‌های مصنوعی که عبارتند از: جواهرات و زیورات؛ مانند انگشتر، گوشواره، گردنبند، سینه‌ریز، انگو، دستبند، خلخال، انواع روغن‌های مو و صورت و انواع رنگ‌های مو، ناخن و پوست و انواع لباس‌های زینتی؛
ب. زینت‌های طبیعی؛ مانند اندام و اعضای بدن زنان و شکل و شمایل آنان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۱-۵۲۰). اطلاق «زینتهن» (زینت زنان) در آیه هر دو نوع زینت را شامل می‌شود.

از سوی دیگر چون «زینت زنان» به معنای چیزهایی در زنان است که ملازم با جلب توجه دیگران، به‌ویژه جنس مخالف است، پس خود کلمه «زینتهن» در این آیه بر وجود انسان‌های دیگر و ارتباط زن با آنان دلالت دارد. از این رو می‌توان گفت: وجود کلمه «زینتهن» در آیه حاکی از آن است که قانونگذار اسلام با توجه به این امر، حجاب را بر زنان واجب کرده است و از این رو حجاب یک حکم اجتماعی است.

۳. دلالت «لِیُعْلَمَ» بر آگاه‌شوندگان

در آیه «وَ لَا یُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور: ۳۱) «لِیُعْلَمَ» بیانگر علت نهی از زدن پا بر زمین یا به پای دیگر است و دلالت دارد بر اینکه غیر از زن که ضارب است، افراد دیگری نیز وجود دارند که شنوندگان اصوات زینت‌ها هستند و زن به همین هدف که صدای زینت‌های خود به آنها بشنواند و توجه آنها را به خود جلب کند، این کار را انجام می‌دهد. از این رو کلمه «لیعلم» نیز در این آیه حاکی از آن است که قانونگذار اسلام در تشریح حجاب، وجود انسان‌های دیگر و ارتباط زنان با آنان را مدنظر داشته و با توجه به آن حجاب را برای زنان تشریح کرده است و بدین‌روی، حجاب حکمی اجتماعی است، نه فردی.

۴. دلالت «جَلَابِیبٍ» بر عرصه عمومی

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (احزاب: ۵۹). «جَلَابِیبٍ» جمع «جلباب»، به معنای ملحفه، چادر، عبا و لباس وسیعی است که از خمار وسیع‌تر و از ردا کوچک‌تر است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۶۴). برخی نیز در بیان معنای «جلباب» گفته‌اند: «جلباب» اسم پوشش وسیعی در طول و عرض است که زنان عرب برای بیرون رفتن از خانه (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۷۸) از آن استفاده می‌کرده و آن را روی لباس‌هایشان می‌پوشیده‌اند (یوسف موسی و سعیدی، بی‌تا، ماده «جلب»).

در گزارشی درباره خروج حضرت زهرا^{علیها السلام} از خانه برای دیدار پدر آمده است: «فَلَبَسَتْ جِلْبَابَهَا وَ خَرَجَتْ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» (سیدین طاووس، ۱۴۲۰ق، ص ۵۲۲). در گزارش دیگری درباره رفتن حضرت زهرا^{علیها السلام} نزد ابوبکر برای احقاق حق خود آمده است: «لَأْتِ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَ أَقْبَلَتْ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَيْهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ دُيُولَهَا مَا تَحْرِمُ مِشِيَّتَهَا مِشِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۷)؛ حضرت زهرا^{علیها السلام} روسری بر سرشان بستند و چادر بر اندامشان پوشیدند و با گروهی از یاران و خویشان خود حرکت کردند، به گونه‌ای که چادرشان به زمین می‌کشید و پایشان روی آن قرار می‌گرفت. راه رفتنشان از راه رفتن پدرشان کم نداشت و با همان عظمت و متانت و وقار رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} حرکت می‌کردند تا وارد مسجد شدند و با ابوبکر روبه‌رو گشتند.

این دو گزارش نیز مؤید این معناست که زنان برای خروج از خانه و حضور در اجتماع مردم از جلباب استفاده می‌کرده‌اند.

با توجه به کارکردی که برای «جلباب» در لغت آمده است و با توجه به گزارشی که از کیفیت پوشش حضرت زهرا^{علیها السلام} برای بیرون رفتن از خانه نقل شد، می‌توان از کلمه «جلباب» نیز استفاده کرد که قانونگذار اسلام در تشریح حجاب، وجود انسان‌های دیگر و ارتباط زنان با آنان را ملاحظه کرده و حجاب را بر زنان واجب ساخته است.

دوم. دلایل روایی

گزارش‌هایی که در سبب نزول آیات حجاب نقل شده نیز شاهد بر این است که حکم حجاب با توجه به وجود انسان‌های دیگر در جامعه و ارتباط زنان با آنان تشریح شده است. برخی از این گزارش‌ها عبارتند از:

۱. سبب نزول آیه ۳۰ نور

در سبب نزول آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» از امام باقر^{علیه السلام} نقل شده است: جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبه‌رو شد. چهره زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را بدرقه می‌کرد، درحالی که راه خود را ادامه می‌داد، تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می‌کرد. ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت. هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد، دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته است. با خود گفت: به خدا سوگند! خدمت پیامبر می‌روم و این ماجرا را بازگو می‌کنم. هنگامی که چشم رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} به او افتاد، فرمود چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» را آورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۱).

۲. سبب نزول آیه ۵۹ احزاب

در شأن نزول آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْرِكُنَّ عَلَيْنَهُنَّ مِنَ الْجَلْبَابِ» (احزاب: ۵۹)

آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌گزاردند. هنگام شب، موقعی که برای نماز مغرب و عشا می‌رفتند، بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را می‌آوردند و مزاحم آنان می‌شدند. آیه فوق نازل شد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۶).

امین‌الاسلام طبرسی در شأن نزول آیه از صَحَّاک، سَدّی و کلبی گزارش کرده است که برخی از اهل زنا و مردان هوسران شب‌هنگام از خانه بیرون آمده، به دنبال کنیزان بودند و اگر در کوچه زنی را می‌دیدند، آزار می‌دادند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۰). نظیر این سبب نزول را ابوالفتوح رازی نیز نقل کرده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۲۱).

نتیجه‌گیری

۱. «امر فردی» و «امر اجتماعی» دارای دو معناست: نخست، به معنای «عمل فردی» و «عمل اجتماعی» که مربوط به حوزه عمل است و با معیار «محدوده تأثیرگذاری» سنجیده و درباره فردی یا اجتماعی بودن آن داوری می‌شود. دوم، به معنای «حکم فردی» و «حکم اجتماعی» که مربوط به حوزه حکم شرعی است و با معیار «لحاظ وجود انسان‌های دیگر و تعامل با آنان سنجیده و درباره فردی یا اجتماعی بودن آن قضاوت می‌شود.

۲. حجاب از دیدگاه قرآن، چه به‌عنوان «عمل اختیاری» باشد و چه به‌عنوان «حکم شرعی»، از امور اجتماعی است؛ زیرا هم آثاری که قرآن برای حجاب ذکر کرده فراتر از حوزه زندگی فرد زن محجبه است و بر زندگی دیگران تأثیرگذار است و هم شواهد متعددی در درون آیات حجاب حاکی از آن است که تشریح حجاب برای زنان به لحاظ وجود انسان‌های دیگر در جامعه و ارتباط زنان با آنان بوده است. این حجاب مرتبط با حقوق عامه است و نفع و ضرر آن متوجه همه مردم جامعه است و از این رو مردم به‌طور عام و حکومت به شکل ویژه نسبت به رعایت حجاب در جامعه تکلیف و مسئولیت دارند.

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۲۰ق، *طرف من الأنبياء و المناقب*، مشهد، المرتضی.
- ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التنوير*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- زهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار التراث العربی.
- اصفهان‌ی، سیدابوالحسن، ۱۴۰۹ق، *وسیلة النجاه*، با حواشی امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۷، «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»، در: *مجموعه مقالات: حجاب؛ مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی*، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ایمنی، معصومه و دیگران، ۱۳۹۹، «وجود حجاب، حکم فردی یا آثار اجتماعی»، *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، سال هشتم، ش ۱۹، ص ۱۵۷-۱۷۷.
- الوسی، سیدمحمد، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بیرو، آلن، ۱۳۸۰، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، چ چهارم، تهران، کیهان.
- حسینی عاملی، سیدجوادی بن محمد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، جامعه مدرسین.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهان‌ی، حسین بن محمد، بی‌تا، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- رجبی، عباس، ۱۳۸۹، «نقش حجاب و پوشش زن در سلامت روان»، *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، ش ۶ ص ۵۵-۷۰.
- سروش محلاتی، محمد، ۱۳۹۹/۵/۲۹، «سلسله نشست‌های چالش‌های فقهی مسأله حجاب» با عنوان «بازشناسی ماهیت حکم حجاب»، در: jamaran.ir
- صدر، شادی، ۱۳۸۲، «آیا حکومت مسئول بی‌حجابی است؟»، *زنان*، ش ۱۰۳، ص ۱۱۶.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا* علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۱۹ق، *العروة الوثقی فیما نعم به البلوی*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۹۰ق، *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- غلامی، علی، ۱۳۹۲، «حجاب در کشاکش حریم خصوصی و حقوق عمومی»، *مطالعات حقوقی دولت اسلامی*، سال دوم، ش ۴، ص ۱۱۱-۱۳۳.
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، ۱۴۲۵ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- _____، بی‌تا، *العین*، چ دوم، قم، هجرت.

- قمی، علی‌بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گولد، جولوس و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، به کوشش محمد جوادی زاهدی، چ دوم، تهران، مازیار.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *نظریه حقوقی اسلام*، تحقیق و نگارش محمدمهدی نادری قمی و محمدمهدی کریمی‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *مسئله حجاب*، تهران، صدرا.
- معظمی‌گودرزی، زهرا و دیگران، ۱۳۹۸، «بررسی جامعه‌شناختی نقش حجاب بر احساس امنیت و اعتماد اجتماعی شهروندان»، *دانش انتظامی مرکزی*، ش ۲۸ (۴)، ص ۱۴۵-۱۷۰.
- معین، محمد، ۱۳۸۱، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
- ملک‌افضلی اردکانی، محسن و فاطمه فلاح، ۱۳۹۴، «تحلیل و نقد ادله فردی بودن حجاب»، *فقه و اصول*، سال چهل و هفتم، ش ۱۰۱، ص ۱۸۳-۲۰۴.
- میبدی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق علی‌اصغر حکمت، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- ولیلیام، اوتویت و تام باتامور، ۱۳۹۲، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- یوسف موسی، حسین و عبدالفتاح صعیدی، بی‌تا، *الإفصاح فی فقه اللغة*، چ چهارم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.